

تمه:

❖ نکته اول

بعد از آنکه روشن شد امر دلالت وضعی بر فور و تراخی ندارد و هم چنین قرینه عامه ای هم که فوریت را در مأمور به ثابت کند در میان نیست، مرحوم آخوند نکته ای را به عنوان «تمه» مطرح می کنند:

«بناء علی القول بالفور فهل قضية الأمر الإتيان فوراً ففوراً بحيث لو عصى لوجب عليه الإتيان به فوراً أيضاً في الزمان الثاني أو لا وجهان مبيّنان على أن مفاد الصيغة على هذا القول هو وحدة المطلوب أو تعدده ولا يخفى أنه لو قيل بدلالاتها على الفورية لما كان لها دلالة على نحو المطلوب من وحدته أو تعدده فتدبر جيداً.»^۱

توضیح:

۱. اگر گفتیم امر دال بر «فور» است، در این صورت آیا اقتضای امر، «فوراً ففوراً» بودن است؟
 ۲. لازمه این مطلب آن است که اگر عبد عصیان کرد و فوری انجام ندارد، واجب است که بلافاصله بعد از آن انجام دهد.
 ۳. اگر فوریت را یک مطلوب گرفتیم، باید قائل به عدم «فوراً ففوراً» شویم چراکه در ابتدای وقت، اگر انجام نشد مطلوب تمام شده است ولی اگر فوریت را به نحو تعدد مطلوب گرفتیم، هر مرتبه ای از آن که از دست رفت، مطلوب دیگر باقی است.
 ۴. البته معلوم است که اگر قائل به فوریت شدیم، امر دلالتی بر تعدد یا وحدت مطلوب ندارد.
- ما می گوئیم:

(۱) تقریر ما از کلام مرحوم آخوند با تقریر برخی از شارحین کلام ایشان متفاوت است. آنها تعدد مطلوب را نسبت به ذات عمل و فوریت گرفته اند و نوشته اند:

«وجهان مبيّنان على أن مفاد الصيغة بناء على القول بدلالاتها على الفور هل هو وحدة المطلوب - بمعنى كون الفورية مقومة لأصل المصلحة بحيث تفوت بفوات الفورية - أم تعدد المطلوب بمعنى أن يكون هناك مصلحة قائمة بذات الفعل من غير تقيده بالفورية، و مصلحة أخرى قائمة بالفورية في كل زمان، يعني إن لم يأت به في

۱. كفاية الأصول (طبع آل البيت) ؛ ص ۸۰



الآن الأوّل وجب عليه الإتيان في الآن الثاني و هكذا، فيكون الإخلال بالفورية في كل زمان مفوّتاً لمرتبة من

مراتب المصلحة مع بقاء أصلها؟^۱

(۲) ما حصل فرمایش ایشان آن است که:

وحدت مطلوب: مطلوب «نماز فوری» است.
تعدد مطلوب: مطلوب اول نماز است و مطلوب دوم فوریت.

و با توجه به اینکه فوریت، دارای مراتب است، با فوت هر مرتبه ای، مرتبه دیگر به قوت خود باقی است.

(۳) اما به نظر می رسد که این با اشکال مواجه است چراکه: اگر گفتیم «فوریت» یک امر تشکیکی است که دارای

مراتب است، در این صورت چه قائل به وحدت مطلوب شویم و چه قائل به تعدد مطلوب شویم، می توانیم

بگوییم: با ترک مرتبه اول از فوریت، مراتب دیگر باقی است؟

به عبارت دیگر:

بحث اصلاً در اینجا وابسته به وحدت و یا تعدد مطلوب (نسبت به اصل عمل و فوریت) نیست بلکه وابسته به

تشکیکی بودن مطلوب است (یعنی تعدد مطلوب در فوریت) و روشن است که یک واجب واحد می تواند واحد

باشد ولی دارای مراتب باشد.

و باز به عبارت دیگر:

اگر تشکیکی بودن را مطرح نکنیم (یعنی تعدد مطلوب در فوریت) حتی اگر قائل به تعدد مطلوب شویم، باز هم

به «فوراً ففوراً» نمی رسیم چراکه در آن صورت ما باید بپذیریم دو واجب داریم یکی اصل عمل و یکی فوریت

و اگر فوریت ترک شد، اصل عمل باقی است ولی اینکه اصل عمل و مجدداً «فوراً» اتیان شود، لازمه تعدد

مطلوب نیست.

(۴) اما در مورد فرمایش آخر مرحوم آخوند هم می توان عرض کرد که:

اینکه «صیغه امر» دلالتی بر تعدد یا وحدت مطلوب ندارد، نمی تواند مانع از آن شود که آیه های شریفه دلالت

بر تعدد یا وحدت مطلوب نداشته باشند. توجه شود که ممکن بود استفاده فوریت از دلالت وضعی صیغه نباشد

بلکه از قرینه عامه یعنی آیه های شریفه استفاده شود.

این مطلب مورد اشاره مرحوم اصفهانی واقع شده است:

۱. منتهی الدراية في توضیح الكفاية؛ ج ۱؛ ص ۵۲۳



«هذا إذا استفيد الفورية من مرحلة الصيغة، و أما إذا استفيد من مثل قوله تعالى: وَ سَارِعُوا [وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ آل عمران ٣: ١٣٣]، و قوله تعالى: فَاسْتَبِقُوا* [فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ* البقرة ٢: ١٤٨، و المائدة ٥: ٤٨].
فيمكن استفادة الفورية بعد الفورية لبقاء الأمر بالمسارعة و الاستباق في تمام الوقت.»^١



١. نهاية الدراية في شرح الكفاية؛ ج ١؛ ص ٣٦٤ / پاورقی